

نقش امنیت در توسعه اقتصادی بنادر ایرانی خلیج فارس از ابتدای دوره اسلامی تا ابتدای دوره صفوی

ابراهیم مرادی

دکترای باستان‌شناسی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

مقدمه

خلیج فارس از دوران باستان تاکنون به‌عنوان یک شاهراه بازرگانی و دریانوردی معروف بوده است و ایرانیان به‌عنوان حاکمان این ناحیه، نقش اصلی را در تأمین امنیت و ثبات آن ایفا نموده‌اند. مورخان و جغرافی‌نویسان مسلمان که در طول دوره‌های مختلف اسلامی از بنادر مختلف خلیج فارس بازدید نموده‌اند، به توصیف این بنادر که مرکز داد و ستد و بازرگانی بین شرق و غرب بوده‌اند، پرداخته‌اند. همچنین مقالات و کتابهای زیادی تاکنون درباره بنادر و جزیره‌های خلیج فارس نوشته شده است. با این وجود تاکنون کمتر به نقش امنیت (ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) در شکل‌گیری و رونق این بندرها اشاره شده است. با توجه به اینکه به‌نظر نگارنده امنیت یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری مراکز بازرگانی خلیج فارس مانند بصره، سیراف، کیش و هرموز در طول دوره اسلامی بوده است، در این نوشتار سعی بر آن است تا به نقش امنیت که همراه با ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است در شکل‌گیری این مراکز بازرگانی و همچنین به



تأثیر عدم امنیت در از بین رفتن این مراکز بازرگانی پرداخته شود. در ادامه به بررسی مراکز بازرگانی مذکور به ترتیب دوره تاریخی اشاره می‌شود.

بندر بصره

مهم‌ترین بندر خلیج فارس به روزگار ساسانیان «أبله» بود که از زمان اشکانیان وجود داشت و اردشیر بابکان آن را تجدید بنا کرد. أبله را در محل ریختن دجله به خلیج فارس در دهانه دجله ساخته بودند و دارای کارگاه‌های کشتی‌سازی بود و آن را «فرج الهند» یعنی دهانه هند می‌نامیدند. اما أبله بندری مطلوب نبود زیرا عمق آب آن کم و دارای گرداب‌هایی بود که خطر به گل نشستن، همیشه کشتی‌ها را تهدید می‌کرد. (سمسار، ۱۳۸۶: ۳۲۸)

پس از فروافتادن ساسانیان، شهر بندری بصره در سال ۱۷ ق بنا گردید. این بندر از طریق دو آبراه به اروندرود متصل می‌گردید. بصره به سرعت رو به پیشرفت نهاد و به تدریج به‌عنوان بندری عمده برای ورود کشتی‌ها در منتهی علیه خلیج فارس، جایگزین أبله شد. (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۳۰) با این وجود بصره نمی‌توانست کشتی‌های بزرگ اقیانوس‌پیما را که به هند و چین سفر می‌کردند در کنار خود بپذیرد. (سمسار، ۱۳۶۸: ۳۲۸) بصره علاوه بر مرکز تجارت، صنعت و فعالیت‌های مالی و اقتصادی به محلی برای انجام مباحث دینی و روشن‌فکرانه نیز تبدیل شده بود. (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۳۴)

شکست کار بازرگانی بصره بر اثر بی‌ثباتی حاصل از کشمکش‌های داخلی عباسیان و قیام «صاحب الزنج» که شورش بردگان را به همراه داشت، شدت گرفت. (سمسار، ۱۳۶۸: ۳۲۸؛ نخجوانی، ۱۳۴۴: ۱۹۰) در این قیام بردگان زنج در اواسط قرن سوم هجری بصره را غارت کردند و قسمت عمده‌ای از آن شهر در آتش سوزانده شد. در اواخر قرن سوم هجری نیز بصره توسط «قرمطیان» مورد چپاول قرار گرفت. بعد از این دو فاجعه، بصره هرگز رونق پیشین خود را باز نیافت و جایگاهش را به‌عنوان بازاری بزرگ و عمده در خلیج فارس در خلال قرن چهارم هجری به «سیراف» داد. (سیوری و کلی، ۱۳۷۷: ۳۵-۳۴)



بندر سیراف

قدرت یافتن آل بویه به‌ویژه در زمان عضدالدوله و تبدیل شیراز به مرکز نظامی و سیاسی، سیراف را به بندر بازرگانی مطمئنی تبدیل کرد. (سمسار، ۱۳۳۸: ۳۲۸)

اکثر مورخان و جغرافی‌نویسان به این موقعیت ممتاز بندر سیراف در طول قرون چهارم و پنجم هجری اشاره کرده‌اند. این شهر در دوره ساسانیان جزء ناحیه اردشیر خوره محسوب می‌شده است (ابن‌خردادبه، ۱۳۷۰: ۳۵) و بزرگ‌ترین شهر این ناحیه پس از شیراز بوده است که حتی وسعت آن را با شهر شیراز نیز مقایسه کرده‌اند. (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۵۱). همچنین درباره مردم، بازار، مردم، خانه‌ها و بازرگانی آن توصیفات ارائه شده است. (ابن‌حوقل، ۱۳۶۶: ۵۱؛ سیرافی، ۱۳۲۵: ۳۳؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۳۶؛ استخری، ۱۳۴۰: ۱۱۳؛ مؤلف حدودالعالم، ۱۳۴۰: ۱۳۱؛ یعقوبی، ۲۵۳۶: ۲۲۴) توصیفات مذکور نشان می‌دهد این شهر از رفاه و ثروت زیادی در دوران آبادانی برخوردار بوده است.

فارس تا به روزگار عضدالدوله دیلمی و به‌ویژه در دوران پادشاهی او از آبادانی و ثروت و امنیت برخوردار بود. علاقه عضدالدوله به آبادانی فارس و شیوه کشورداری او که همراه با آزادمنشی فکری بود و تشویقی که او از دانشمندان و بزرگان علم و ادب به عمل می‌آورد، فارس را در زمره آبادترین ایالات ایران درآورده بود. این امنیت و آزادی، خود رونق اقتصادی را به همراه داشت. سیراف نیز که بندر اصلی فارس به‌شمار می‌آمد از این موقعیت بیشترین سود را می‌برد. (همان: ۳۲۹) سیراف در سال ۳۶۶ یا ۳۶۷ بر اثر زلزله سهمگینی ویران گردید ولی دوباره توسط مردم بازسازی شد. (مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۶۶-۶۷) با وجود ویرانی ناشی از زلزله، سیراف تا مدتی به کار خود ادامه داد ولی بی‌ثباتی سیاسی و عدم امنیت، بعد از درگذشت عضدالدوله به سال ۳۷۲ق و رویدادهای پس از آن باعث گردید که سیراف به تدریج جایگاه خود را از دست بدهد.

مرگ عضدالدوله آغاز یک کشمکش خونین و زیان‌بار شد که پیامدهای آن بر همه سرزمین ایران و به‌ویژه فارس و از همه شدیدتر بر سیراف زیان وارد آورد. با مرگ عضدالدوله حکومت یکپارچه آل‌بویه که در نوع خود از نظر گسترش در دوره اسلامی کم مانند بود به واحدهای کوچکی تقسیم گردید. در فارس، کرمان، اصفهان، عراق، ری و خوزستان حکومت‌های مستقلی



پدید آمد و هر یک از این حکومت‌ها طعمه حکومت نیرومندتری چون غزنویان و سلجوقیان شدند. در فاصله مرگ عضدالدوله (۳۷۲ ق) تا ورود طغرل به بغداد و سقوط ملک رحیم، واپسین پادشاه آل بویه به سال ۴۴۷ ق یعنی در حدود ۷۵ سال جنگ خانگی بین بازماندگان آل بویه ادامه داشت. (سمسار، ۱۳۶۸: ۳۲۹)

در فاصله این آشفتگی طولانی، ناامنی، بیداد نسبت به مردم، وضع مالیات‌های سنگین و ناپایداری سیاسی سبب از هم پاشیدگی شیرازه اقتصادی حکومت دیلمیان به‌ویژه در فارس شد. پس از آن هجوم سلاجقه به فارس آغاز شد و دوره پایان‌ناپذیر کشمکش، فارس را رو به ویرانی برد. آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی، عدم ثبات سیاسی، جنگ و قتل و غارت و برادرکشی، ناامنی شهرها و راه‌ها که همه سرزمین‌های زیر حکومت دیلمیان را دربرگرفته بود قلمرو آنان را ویران ساخت. در این میان فارس و بیش از همه سیراف زیان دید و چون زندگی این بندر به بازرگانی وابسته بود، زودتر از دیگر نقاط ویران گردید. (همان: ۳۲۹-۳۰) از جمله عوامل دیگری که در فرو افتادن موقعیت سیراف تأثیر به‌سزایی داشت باید به روی کار آمدن حکومت نیرومند سلاجقه کرمان و همچنین حکومت طایفه بنی‌قیصر در کیش اشاره کرد. قاورد (۴۳۳-۴۶۴ ق) پادشاه سلجوقی کرمان می‌کوشید که بر فارس نیز مسلط گردد. هدف او از این کار نه تنها سیاسی که اقتصادی نیز بود، او درآمدهای اقتصادی حاصل از بندر سیراف را در نظر داشت، اما چون به این هدف نرسید، وی و جانشینانش به‌ویژه تورانشاه (۴۷۷-۴۸۸ ق) کوشیدند تا با کمک حکام محلی بنی‌قیصر، کیش را جانشین سیراف سازند و از این راه سود سرشار بازرگانی سیراف را به خود اختصاص دهند. جانشین ساختن کیش به‌جای سیراف هرچند برای حکومت کرمان آنچنان که باید و شاید سودمند واقع نشد، اما سبب فروافتادن سیراف گردید. (همان: ۳۳۰) از نوشته‌های مورخان و جغرافی‌نویسان نیز کاملاً مشخص است که سیراف در پایان قرن پنجم هجری قمری کاملاً اهمیت خود را از دست داده است. (ابن‌بلخی، ۱۳۶۳: ۱۳۶؛ حموی، ۱۳۷۶ ق: ۹۴).



جزیره کیش

در پایان سده پنجم هجری قمری بندر سیراف از رونق افتاد و جزیره کیش با حکومت بنی قیصر شکوه و رونق یافت. در این زمان نه تنها راه‌های دریایی به کیش پایان می‌گرفت و یا شروع می‌شد بلکه راه بزرگ بازرگانی شیراز به سیراف نیز تغییر مسیر داد و راه جدید متوجه «هزو» گردید که بندری در برابر جزیره کیش بود. (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۱۶۳)

طایفه بنی قیصر ابتدا خراج و مالیات بحرین و جزایر خلیج فارس را تا مدتی قلیل به کرمان می‌فرستادند ولی بعد از مدتی به تابعیت اتابکان فارس درآمدند و خراج جزایر خلیج فارس را به شیراز فرستادند و نیز از دربار اتابکان فارس تقاضای اعزام حکمران به مناطق خود نمودند تا بالاخره در زمان «اتابک سلغر» از سال ۵۴۳ ق به بعد به این مقصود نایل آمدند. (نوربخش، ۱۳۶۹: ۱۳۹)

در سال ۵۸۴ ق برای مدت کوتاهی ملک دینارغز، شاه کرمان، بر جزیره کیش و سایر جزایر خلیج فارس استیلا یافت، اما دوباره اتابکان فارس قدرت را در دست گرفتند. (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۱۶۶)

با شروع حکومت ملک سلطان بن ملک قوام‌الدین بر کیش، دولت بنی قیصر رو به ضعف نهاد و سرکشی آغاز کرد و در ارسال خراج و مالیات به دربار اتابک ابوبکر بن سعد زنگی (۶۵۸-۶۲۳ ق) تعلق ورزید. از این‌رو اتابک ابوبکر، به رقیب وی «امیر سیف‌الدین ابانصر علی بن کی‌قباد» حاکم هرموز براساس معاهده‌ای کمک کرد و دستور داد تا ملک سلطان را سرکوب کند. او هم به جزیره کیش لشکر کشید و در سال ۶۲۶ ق بر ملک سلطان غلبه یافت و دولت بنی قیصر را منقرض ساخت. اما سیف‌الدین ابانصر به عهد خود وفا نکرد و همه سرزمین کیش را از آن خود دانست و به همین دلیل اتابک ابوبکر قصد سرکوبی او نمود. اتابک سپاهی از کرد و لر و شول به سرداری صلاح‌الدین محمود لر روانه کیش ساخت. سیف‌الدین در این نبرد کشته شد و در سال ۶۲۸ ق جزیره کیش به تصرف اتابک درآمد. این فتح بر شوکت و جاه اتابک بیفزود. (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۰۴ و ۱۰۳)



از آن تاریخ اتابک ابوبکر حکومت جزایر خلیج فارس را به «شهاب‌الدین محمود پسر عیسی» سپرد و نام مرکز حکومت را که جزیره کیش بود «دولتخانه» نام نهاد. این نام تا آخر سلطنت اتابکان باقی بود. (نوربخش، ۱۳۶۹: ۴۰؛ زرین قلم، ۱۳۱۷: ۶۶)

«شهاب‌الدین محمود بن عیسی» در سال ۶۴۱ ق به دست همسرش بی بی ناصرالدین، دختر ملک سیف‌الدین ابانصر مسموم شد و درگذشت. اتابک ابوبکر، شخصی به نام رکن‌الدین محمود قلّهاتی را که در بندر «قلّهات» بود، احضار کرد و به جای حکمران متوفی گماشت. (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۱۶۷)

اتابکان فارس در سال ۶۶۲ ق توسط لشکریان هولاکوخان از بین رفتند و «سوقونجاق» از سوی هولاکوخان به حکومت فارس منصوب شد. در این هنگام رکن‌الدین محمود قلّهاتی علیه مغولان طغیان کرد. سوقونجاق نیز با لشکری برای سرکوبی او به هرموز و کیش رفت و بر او غلبه یافت ولی رکن‌الدین محمود فرار کرد و چندی بعد درگذشت. پس از مرگ رکن‌الدین محمود، بین پسرانش اختلاف افتاد و در نتیجه وضع جزایر هم آشفته شد. یکی از پسرانش به نام سیف‌الدین نصرت به کرمان گریخت و به سلطان جلال‌الدین سیورغتمش، پادشاه قراختایی پناه برد. وی به سیف‌الدین کمک کرد. سیف‌الدین سرانجام بر هرموز استیلا یافت و امیر آنجا شد. اما بعد برادرش رکن‌الدین مسعود بر او تاخت و سر از تنش جدا ساخت و همسرش «بانو» را که زنی زاهد و پرهیزگار بود، نیز کشت. (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۱۶۷)

چون رکن‌الدین مسعود هرموز را تصرف کرد، ملک بهاء‌الدین ایاز پسر دیگر رکن‌الدین محمود قلّهاتی با لشکری عازم سرکوبی او شد ولی رکن‌الدین مسعود فرار کرد (همان: ۱۶۸؛ آیتی، ۱۳۸۳: ۱۷۰) اما خانواده‌اش به دست بهاء‌الدین افتاد. بهاء‌الدین، پسر او را از بام قصر فروافکند و زنش را نیز اسیر ساخت. رکن‌الدین مسعود در سال ۶۹۲ از خدمت سلطان جلال‌الدین سیورغتمش لشکری آورد و بر بهاء‌الدین ایاز زد و دارایی او را غارت کرد. بهاء‌الدین با چند کشتی به جزیره کیش رفت و به حاکم کیش به نام ملک اسلام شیخ جمال‌الدین^۱ پناهنده گردید. بهاء‌الدین ایاز به کمک اسلام شیخ جمال‌الدین توانست رکن‌الدین مسعود را شکست دهد. بعد از آن بهاء‌الدین ایاز در هرموز مستقر شد و به نام ملک معظم الفخرالدین احمد بن ابراهیم



الطیبی (برادر ملک اسلام) خطبه خواند و سکه زد. (آیتی، ۱۳۸۳: ۱۷۰) در همین درگیری‌هایی که بین رکن‌الدین مسعود، بهاء‌الدین ایاز و ملک اسلام شیخ جمال‌الدین در اواخر قرن هفتم هجری به وقوع پیوست، جزیره کیش دو بار غارت گردید. همین درگیری‌ها باعث گردید که جزیره کیش به تدریج اهمیت خود را از دست بدهد و جزیره هرموز جایگزین آن گردد.

جزیره هرموز

در واقع مهم‌ترین عاملی که باعث گردید، از اوایل قرن هشتم هجری جزیره هرموز (جرون) جایگزین جزیره کیش و همچنین هرموز قدیم شود، حمله مغولان جغتایی در سال ۷۰۰-۶۹۹ ق به خراسان، کرمان و فارس بود زیرا آنها در مسیر حرکت خود همه جا را ویران و غارت می‌کردند. در این زمان هرموز قدیم نیز در معرض خطر جدی حمله مغولان قرار داشت. بنابراین «امیر بهاء‌الدین ایاز» که حاکم هرموز قدیم بود، در سال ۷۰۱ ق از وحشت مغولان هرموز قدیم را رها کرده و به اتفاق عمال، سربازان و تعدادی از ساکنین شهر به جزیره جرون مهاجرت کرد و پس از اسکان شهر جدیدی ساختند و به یادگار زادگاه قدیم خود جزیره جرون را «هرموز نو» نام نهادند. (دانشپور پرور، ۱۳۷۶: ۱۲۸؛ اقبال، ۱۳۳۸: ۳۹)

بنابراین از زمان امیر بهاء‌الدین ایاز سلسله حکومتی هرموز قدیم در جزیره جرون تداوم پیدا کرد و از همین زمان موقعیت هرموز قدیم متزلزل گشت و اعتبار بسیار درخشان پیشین را از دست داد، ولی همچنان در حیطه قدرت امرای جزیره هرموز باقی ماند. (دانشپور پرور، ۱۳۷۶: ۱۲۸) جزیره هرموز از اوایل قرن هشتم هجری قمری به بعد مراحل شکوفایی خود را طی کرده و بازار مهم کالاهای تجاری هند، ری، خراسان، ارمنستان و مرکز باراندازی کشتی‌های تجاری کلیه جزایر و سواحل خلیج فارس گردید و به زودی توانست جای هرموز قدیم را بگیرد. از این زمان به مدت دو قرن این جزیره مرکز مهم تجاری بین شرق و غرب گردید و به‌خوبی توانست نفوذ خود را بر منطقه خلیج فارس تثبیت نماید. (همانجا)

ابن بطوطه در مورد هرموز می‌نویسد: «هرموز جدید (جرون) روبه‌روی این هرموز (هرموز قدیم) در میان دریا واقع است و سه فرسخ با آن فاصله دارد. هرموز جدید (جرون) شهری است



نیکو و بزرگ دارای بازارهای خوب که بندرگاه هند و سند می‌باشد و مال‌التجاره‌های هندوستان از این شهر به عراق و عراق عجم و خراسان حمل می‌شود. سلطان هرموز در این محل سکونت دارد». (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۳۳۳)

در واقع آنچه که باعث شده بود جزیره هرموز به بندری آباد تبدیل شود و جایگزین جزیره کیش گردد به دلیل امنیتی بود که در قرن‌های هشتم و نهم هجری در این جزیره ایجاد شده بود، به نحوی که آن محل را دارالامان می‌نامیدند. چنانچه در وصف این جزیره نوشته شده است که: «و این هرموز که آن را جرون گویند در میان دریا بندری است که در روی زمین بدل ندارد. تجار اقلیم سبعة از مصر و شام و روم و آذربایجان و عراق عرب و عجم و ممالک فارس و خراسان و ماوراءالنهر و ترکستان و مملکت دشت قبیچاق و نواحی قلماق و تمامی بلاد شرق و چین و ماچین و خان‌بالیق روی توجه به آن بندر دارند و مردم دریابار از حدود چین و جاوه و بنگاله و سیلان و شهرهای زیربار تناصری و سقوطره و شهرنو و جزایر ویوه محل تا دیار ملیبار و حبش و زنگبار، بندرهای بیجانگر و گلبرگه و گجرات و کنبایت و سواحل برّ عرب تا عدن و جدّه و ینبوع نفایس و ظرایف که ماه و آفتاب و فیض سحاب آن را آب و تاب داده و بر روی دریا توان آورد به آن بلده آرند و مسافران عالم از هر جا آیند و هر چه آرند در برابر هر چه خواهند بی‌زیادت جست و جوی در آن شهر یابند هم نقد دهند و هم معاوضه کنند و دیوانیان از همه چیز غیر زر و نقره عشر ستانند و اصحاب ادیان مختلفه بل کفار در آن شهر بسیارند و بیرون از عدل با هیچ آفریده معامله ندارند و به این سبب آن بلده را دارالامان گویند و مردم بلده را تملق عراقیان و تعمق هندیان باشد». (ابن خلدون، ۱۳۷۰: ۵۴۷)

موقعیت تجاری جزیره هرموز تا سال ۹۱۲ ق همچنان در اوج اعتلا بود. در این سال اشغالگران پرتغالی به رهبری «آلفونسو آلبوکرک» با بی‌رحمی و اعمال خشونت به اهالی بومی و ساکنین جزیره، آنجا را متصرف شدند و به مدت ۱۱۷ سال امور تجاری خلیج فارس را زیر نظر داشتند. حاکمین جزیره به صورت حکام دست‌نشانده کشور پرتغال و نیز گاهی به تبعیت از حکومت ایران به حکمرانی خود ادامه می‌دادند. (دانشپور پرور، ۱۳۷۶: ۱۲۹)



در سال ۱۰۳۱ق «امام قلی خان»، سردار معروف شاه عباس اول و به کمک نیرو و کشتی‌های انگلیسی بساط ظلم و تجاوز پرتغالی‌ها را برچید و کم‌کم چشم طمع انگلیسی‌ها به این جزیره دوخته شد. (همانجا)

نتیجه

مهم‌ترین بندر بازرگانی خلیج فارس در دوره پارت و ساسانی بندر «أبله» بود که در محل ریختن دجله به خلیج فارس قرار داشت. در اوایل دوره اسلامی و با تأسیس شهر بصره در سال ۱۷ق بندر «أبله» اهمیت خود را از دست داد و شهر بندری بصره جایگزین آن گردید. امنیت شهر بصره و ثبات سیاسی باعث گردیده بود که بصره علاوه بر مرکز تجارت، صنعت و فعالیت‌های مالی و اقتصادی به محلی برای انجام مباحث دینی و روشنفکرانه نیز تبدیل شود. قیام بردگان زنج در اواسط قرن سوم هجری در بصره و چپاول این شهر توسط قرمطیان در اواخر قرن سوم هجری از یک سو و روی کار آمدن حکومت قدرتمند آل بویه از سوی دیگر باعث گردید که شهر بصره به تدریج اهمیت خود را از دست بدهد و شهر بندری سیراف در طول قرن چهارم و پنجم ق جایگزین آن گردد. علاقه عضدالدوله دیلمی به آبادانی فارس و شیوه کشورداری او که همراه با آزادمنشی فکری بود و تشویقی که او از دانشمندان و بزرگان علم و ادب به عمل می‌آورد، فارس را در زمره آبادترین ایالات ایران درآورده بود. این امنیت و آزادی خود رونق اقتصادی را به همراه داشت. سیراف نیز که بندر اصلی فارس به‌شمار می‌آمد از این موقعیت بیشترین سود را می‌برد. مرگ عضدالدوله به سال ۳۷۲ ق و کشمکش‌های خونین و زیان‌بار پس از آن باعث آشفتگی اوضاع سیاسی و اجتماعی، عدم ثبات سیاسی، جنگ و قتل و غارت و برادرکشی، ناامنی شهرها و راه‌ها و همه سرزمین‌های زیر حکومت آنان گردید. در این میان فارس و بیشتر از همه سیراف زیان دید و چون زندگی این بندر به بازرگانی وابسته بود، زودتر از دیگر نقاط ویران گردید. از طرف دیگر روی کار آمدن حکومت سلاجقه در کرمان و طایفه بنی‌قیصر در کیش باعث گردید که جزیره کیش از اواخر قرن پنجم ق جایگزین شهر بندری سیراف گردد. ثبات و امنیت ناشی از حکومت سلاجقه در کرمان و فارس و همچنین اقتدار طایفه بنی‌قیصر در برقراری امنیت تجارت



در خلیج فارس باعث گردید که جزیره کیش از اواخر قرن پنجم ق تا اواخر قرن هفتم ق به مرکز بازرگانی خلیج فارس تبدیل گردد.

انحلال حکومت محلی بنی‌قیصر در سال ۶۲۶ ق توسط سیف‌الدین ابانصر حاکم هرموز و جنگ بین سیف‌الدین ابانصر و صلاح‌الدین محمود گر در سال ۶۲۸ ق و از آن پس تصرف جزیره کیش توسط ایلخانان و همچنین غارت جزیره کیش در اواخر قرن هفتم هجری در درگیری‌های بین بهاء‌الدین ایاز، رکن‌الدین مسعود و ملک اسلام شیخ جمال‌الدین باعث گردید که جزیره کیش اهمیت خود را از دست بدهد و از اوایل قرن هشتم هجری جزیره هرموز (جرون) جایگزین آن گردد. جزیره هرموز از اوایل قرن هشتم هجری تا سال ۹۱۲ ق که پرتغالی‌ها آن را به تصرف درآوردند به‌عنوان بازار مهم کالاهای تجاری هند، ری، خراسان، ارمنستان و مرکز باراندازی کشتی‌های تجاری کلیه جزایر و سواحل خلیج فارس محسوب می‌شد. جزیره هرموز را دارالامان نیز می‌نامیدند و این نشان از نقش امنیت در شکل‌گیری و رونق اقتصادی بنادر مذکور بوده است. همان‌طور که از نوشته‌های بالا مشخص است، امنیت و ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در شکل‌گیری بنادر مذکور نقش اساسی داشته است و عدم امنیت و عدم ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی باعث از بین رفتن بنادر مذکور شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. کبخاتو در سال ۶۹۲ ق تمام منطقه فارس و کرانه‌های خلیج فارس را به مدت ۴ سال به مبلغ یک‌هزار تومان مغولی (ده هزار دینار) به اجاراً «ابراهیم محمد طیبی» معروف به ملک اسلام جمال‌الدین واگذار کرده بود (افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۱۶۸؛ نوربخش، ۱۳۶۹: ۱۴۰). همچنین از سال ۶۹۸ ق تا پایان سال ۷۰۱ ق دولخانه کیش به مدت ۴ سال و هر سال به مبلغ هفتاد [هزار] تومان (هفتصد هزار دینار) توسط غازان‌خان به ملک اسلام جمال‌الدین واگذار شده بود. (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۲۴؛ افشار سیستانی، ۱۳۷۰: ۱۶۸)

منابع

- آیتی، عبدالمحمد، *تحریر تاریخ و صاف*، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ابن بطوطه، *سفرنامه*، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، چاپ پنجم، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- ابن بلخی، *فارسنامه*، به کوشش لسترنج- نیکلسون، چاپ دوم، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ابن حوقل، *سفرنامه*، ترجمه دکتر جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶.



- ابن خردادبه، *المسالك و الممالک*، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، ۱۳۷۰.
- ابن خلدون، *سفرنامه*، جلد اول، ترجمه دکتر محمدعلی موحد، چاپ پنجم، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- استخری، ابواسحاق ابراهیم، *مسالك و ممالک*، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
- افشار سیستانی، ایرج، *جزیره کیش و دریای پارس*، انتشارات جهان معاصر، ۱۳۷۰.
- اقبال آشتیانی، عباس، *بحرین و جزایر خلیج فارس*، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۸.
- بی نام، *حدود العالم من المشرق الی المغرب*، به کوشش دکتر منوچهر ستوده، ۱۳۴۰.
- حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، جلد یازدهم، چاپ بیروت، ۱۳۷۶.
- دانشپور پرور، فخری، «یافته‌های ظروف چینی جزیره هرموز و نقش این جزیره در بازرگانی ایران و چین»، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش در سال ۱۳۷۳*، جلد اول، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ص ۱۵۸-۱۲۷، ۱۳۷۶.
- زرین قلم، علی، *سرزمین بحرین از دوران باستان تا امروز*، نشریه کتابفروشی سیروس، ۱۳۱۷.
- سمسار، محمد حسن، «سیراف»، *شهرهای ایران*، محمد یوسف کیانی، جلد سوم، انتشارات جهاد دانشگاهی، ص ۳۲۱-۳۱۲، ۱۳۶۸.
- سیرافی، سلیمان، *سلسله التواریخ*، ترجمه محمد لوی عباسی، ۱۳۳۵.
- سیوری، راجرز ام. و جی. بی. کلی، *خلیج فارس از دوران باستان تا اواخر قرن هجدهم میلادی*، ترجمه حسن زنگنه، انتشارات مرکز بوشهرشناسی با همکاری انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.
- مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمه علینقی وزیر، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- نخجوانی، هندوشاه، *تجارب السلف*، به کوشش عباس اقبال، چاپ دوم، انتشارات طهوری، ۱۳۴۴.
- نوربخش، حسین، *جزیره قشم و خلیج فارس*، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه ابراهیم آیتی، مجلد اول، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۶.